گپ

گفت‌وگو با حسین حمیدی سرپرست دسته «شمشال»

کنسرت موسیقی به سبک قاجار

شاید تصور نوازندگانی که لباس قاجاری بر تن دارند و حال و هوای موسیقی قاجار را برای مخاطب ایجاد می کنند، برای علاقه‌مندان به کنسرت نکته تازه‌ای باشد. معمولا کنسرت‌ها فرم تکراری و ثابتی به خود گرفته‌اند و از لحظه ورود گروه به سالن اجرا تا لحظه گل دادن علاقه‌مندان به اعضای گروه، از یک فرم ثابت تبعیت می کنند. گروه موسیقی «شمشال» به سرپرستی حسین حمیدی قصد دارد این کلیشه رایج را بشکند و از روزهای هشتم تا ۱۲ آبان به مدت ۵ شب کنسرتی برپا کند که نامش را «مجلس آرایی موسیقی قاجار» گذاشته و در حقیقت بازسازی حس موسیقایی قدیمی به صورت زنده است. با حمیدی سرپرست این گروه گفت‌وگوی کوتاهی ترتیب داده‌ایم که می خوانید.

***

مجلس آرایی موسیقی قاجار چه هدفی را دنبال می کند؟

این برنامه در حقیقت ماحصل ۳، ۴ سال کار روی یک طرح مشخص است، طرحی که بازسازی حس موسیقایی قدیمی را به صورت زنده مد نظر دارد. ما در این برنامه در نوع نوازندگی، پوشش اعضا و اساسا در نوع تنظیم طبق سنت قدیمی عمل کرده‌ایم. در حقیقت می خواهیم به یک موسیقی زنده برسیم. می دانید که قبل از مشروطه اساسا کنسرتی در کار نبوده بلکه موسیقی در «مجالس» انجام می شد.

مجالس شاهانه؟

فرقی نمی کرد چه مجلسی، از مجالس شاهانه گرفته تا مجالس مختص عوام. آن زمان مردم برای کنسرت پول نمی دادند، بلکه موسیقی را در مجالس مختلف می شنیدند. بنابراین وظیفه رامشگران، مجلس گردانی بود. ما قصد داریم در کنسرت پیش رویمان سعی کنیم روی مجلس تاثیر بگذاریم.

چگونه؟

از طریق موسیقی، ما این ادعا را داریم که حس موسیقی قدیم متفاوت از آن چیزی است که این روزها در کنسرت ها القا می شود. موسیقی باید انسان را تکان دهد و تاثیر خود را بگذارد. چرا ما از «اثر» هنری یاد می کنیم؟ چون روی شما «تاثیر» می گذارد.

آیا اجرای متفاوت شما از منظر فرم اجرا است؟

طرح ما ترکیب بندی حساب شده‌ای دارد. قصد نداریم به روال کنسرت های معمول خوانده شروع به خواندن کند و گروه هم بنوازد. من نام این موسیقی را موسیقی «جاری» می گذارم نه موسیقی منجمد. البته برای من تمام فرم های موسیقی باارزش هستند، به شرط اینکه جاری باشند. موسیقی در قدیم کاربردی بوده و تاثیر خود را می گذاشته است. به این شکل نبوده که برویم بلیتی بخریم و کف بزنیم و آخر سر هم گل بدهیم! باید بتوانیم روی مخاطب، تاثیری اساسی بگذاریم. من تصورم این است که برای اجرای هر کنسرت روی آن تحقیق و فکر شود. مشکل ما در کنسرت هایمان، مشکل طرح است. هنوز در گروه های مختلف طرح های تعداد انگشت شماری از موسیقیدانان مثل علیزاده، مشکاتیان، پایور، لطفی و... تکرار و کپی می شود.

برنامه شما به چه شکل است؟

ما در این برنامه موسیقی قاجار را بازسازی می کنیم. تمام خانم ها با چاقچور و لباس های قدیمی و آقایان هم با لباس های قدیمی وارد سالن می شوند. از عناوین قدیمی هم استفاده کرده‌ایم، مثل کمانچه کش، تارزن. نام گروهمان هم «دسته شمشال» است.

شمشال یعنی چه؟

شمشال نام یک ساز محلی کردی است. ما از قبل برنامه های زیادی داشته‌ایم، البته براساس هر نوع موسیقی، سازبندی متفاوتی ارائه می دهیم. طرح من از ۴ سال پیش «مجلس آرایی» نام داشته حتی من خودم را سرپرست گروه نمی نامم، «سردسته» می نامم. از طرف دیگر ما بروشوری نداریم، مجلس گردان داریم (افشین هاشمی). وقتی مجلس شروع شد، مجلس گردان همه چیز را اعلام می کند. با لباس قاجار به سالن می آید و بر فرض می گوید: این شما و این بهرام خان سارنگ! هدف من از این برنامه بازگشت به گذشته نیست، یافتن حس موسیقی گذشته آن هم در ۵ شب است.

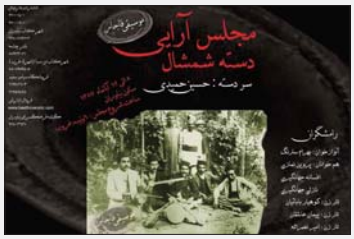

گفت‌وگو با هوشنگ ظریف

نسلی که «ساز» ندیده

● فریبا کریمی ●

● عکس: اعتمادملی

نیم قرن در جامعه ماشینی و پراسترس امروز می تواند طول سال‌های عمر یک انسان باشد که بیشتر یا حتی تمام آن به زندگی روزمره گذشته باشد اما در مورد هوشنگ ظریف این عدد تنها یانگر سال‌هایی است که به تدریس گذرانده است و حاصل آن تربیت انبوهی از شاگردان صاحب نام و سبک بوده است. بزرگانی که به دلیل فروتنی‌اش اجازه نداد نامی از هیچ کدام‌شان را در این مصاحبه بیاورم. کلاس بسیار باصفایی داشت عکس‌های گوناگونی از استادش موسی‌خان معروفی، هم‌شاگردی‌هایش و هنرجوهایی که تربیت کرده بود روی دیوار زده بود. چیزی که بیشتر از همه روی دیوار جلب توجه می کرد یادداشتی از حمید متیسم بود که در آن خاطراتش را از کلاس استاد با بیاتی بسیار شیرین نوشته بود از جمله اینکه: «استاد سعی می کرد آن قدر در کلاس آرام راه برود که صدای پایش مزاحم هنرجوها نشود.» من این آرامش را در نگاه ایشان دیدم. هوشنگ ظریف به سال ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. موسیقی و ساز را نزد استادانی مانند موسی‌خان معروفی و علی‌اکبرخان شهنازی آموخت. وی به مدت ۲۰ سال سولیست و نوازنده تار در برنامه‌های موسیقی ملی ایران در رادیو و تلویزیون بوده و طی سال‌های فعالیتش در عرصه موسیقی همراه ارکسترهای موسیقی سنتی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر سابق برای معرفی و اجرای موسیقی ایرانی به کشورهای گوناگونی از جمله آمریکا، شوروی، کانادا، ژاپن، فرانسه، انگلیس، آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، مصر، تونس، مراکش، الجزایر، هند، پاکستان، ترکیه و تمام کشورهای اروپای شرقی سفر کرده است. از سال ۱۳۳۷ تا زمانی که ارکستر بزرگ استاد صبا برقرار بود در آن حضور داشتم البته پس از فوت ایشان هم آقای دهلوی سرپرستی ارکستر را برعهده گرفت. ظریف علاوه بر عضویت در شورای عالی خانه موسیقی از بدو تاسیس این خانه به مدت ۸ سال رئیس هیات موسیقی کانون نوازندگان سازهای ایرانی و ۶ سال پیاپی هم عضو هیات‌مدیره خانه موسیقی بود. برخی از آثار او طی این سال‌ها عبارتند از کتاب آموزش تنبک (تدوین متد نوازندگی تنبک حاصل همکاری با مرحوم استاد حسین تهرانی) کتاب ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران (همکاری در تصحیح ردیف‌های آوازی مرحوم محمود کریمی استاد آواز ایران) کتاب دستور مقدماتی تار، کتاب اول و دوم هنرستان، نت‌نگاری و ویرایش ۴ کتاب درباره استادان: لطف‌الله مجد، اسدالله مجد، جلیل شهناز، فرهنگ شریف و ابراهیم سرخوش.

چند سال است که در زمینه آموزش موسیقی فعالیت می کنید؟

سال ۱۳۳۵ همزمان با تحصیل در هنرستان موسیقی در جاهای مختلفی تدریس را آغاز کردم که مرحوم میرتقیبی هم ناظم هنرستان و هم مسوول کلاس های موسیقی در سازمان پیشاهنگی بودند از من و عده‌ای دیگر برای تدریس ساز در آنجا دعوت کردند. سال ۱۳۳۷ هم که فارغ‌التحصیل شدم پس از ۳ ماه، به استخدام رسمی وزارت فرهنگ و هنر درآمدم. همان زمان ها در سازمان خدمات اجتماعی هم هفته‌ای یک روز از ۶ تا ۷ صبح با روشندلان کار می کردم و با خط بریل مثلا به آنها (که بسیار هم بااستعداد بودند) می گفتم که این کلید سل یا سیاه یا دولا چنگ و... است. اما الان چنین امکانی (به ویژه در موسیقی) وجود ندارد و سالانه بسیاری از دانش آموختگان این رشته (از دانشگاه و هنرستان) در گرایش های مختلف بی کار هستند در صورتی که آن زمان حتی در دبستان ها هم از کلاس چهارم تا ششم سرود و موسیقی تدریس می شد. خود من در سال ۱۳۴۲ از سوی آقای دهلوی برای تدریس تار هنرستان عالی موسیقی ملی دعوت شدم که تا سال ۵۹ ادامه پیدا کرد.

در دانشگاه هم تدریس می کردید؟

بله چند سال تدریس کردم اما ۴، ۵ سال است که دیگر درس نمی دهم فقط گاهی به عنوان استاد راهنما هستم.

تفاوت آموزش موسیقی در دانشگاه و آموزشگاه‌های آزاد چیست؟

از نظر ساز تفاوتی وجود ندارد در آموزشگاه هنرجو ابتدا کتاب های اول و دوم هنرستان موسیقی (روح‌الله خالقی) را می آموزد (که بسیار کتاب های خوبی هستند و حدود ۶۰ سال قدمت دارند) سپس کتاب سوم که آشنایی با ردیف مقدماتی است و بعد هم قطعات و ردیف های دیگر. اما برخی از کسانی که به دانشگاه می آیند از هنرجویان آموزشگاه‌های آزاد خیلی ضعیف‌تر و حتی در حد صفر هستند چون هنرآموزان آموزشگاه‌ها قبلا در هنرستان کار کرده‌اند در صورتی که دانشجوی دانشگاه بعضا ممکن است در دبیرستان رشته دیگری خوانده باشد و در نتیجه در دانشگاه تازه بخواهد از صفر آغاز کند. من شخصا تعجب می کنم که اصلا چطور چنین افرادی را قبول می کنند چون باعث لطمه به مجموعه دانشگاه و کاهش کیفیت عمومی دانشجویان این رشته می شود.

پس به نظر شما سطح کیفی آموزشگاه های آزاد خیلی بالاتر است؟

بله چون هنرجویان آموزشگاه ها به خاطر علاقه شان می آیند مثلا من الان شاگردی دارم که ۶ سال است نزد من می آید. او که اخیرا پایان نامه اش را در رشته برق گذرانده است و ردیف موسی خان معروفی را تمام کرده، بسیار بالاتر از یک دانشجوی موسیقی است درصورتی که در دانشگاه بیشتر دنبال مدرک هستند. از سوی دیگر هنرجوی آموزشگاه می تواند درصورت تمایل، علاوه بر ساز مورد نظرش در کلاس های دیگری مثل سلفژ، تئوری موسیقی و هارمونی هم شرکت کند اما دانشجویان مجبورند تمام درس های علمی موسیقی را هم به صورت جامع‌تر و کامل‌تری در کنار ساز بیاموزند.

سیستم آموزشی که سابق وجود داشت با سیستمی که امروزه در هنرستان، دانشگاه یا آموزشگاه‌های آزاد هست چه تفاوتی کرده است؟

اگر روال مشخصی وجود داشت که با یک شاگرد مبتدی برچه اساسی شروع کنند بازهمی خیلی بیشتر می شد. اما متاسفانه هر مدرسی روش خاص خودش را دارد و این در درجه اول به هنرجوها و سپس به موسیقی لطمه می زند. مثلا عده‌ای کتاب اول و دوم هنرستان را قبول ندارند و به روش و سیستم خودشان اعتقاد دارند. عده‌ای هم همین را درس می دهند و به طور مثال می گویند این قسمت را نزن به درد نمی خورد و... خود من سال هاست که مبتدیان را درس نمی دهم چون دیگر انرژی سر و کله زدن با آنها را ندارم اما قبلا که شاگرد مبتدی می پذیرفتم حتی می گفتم ساز را این جور بگیر، مضراب را اینطور بزن. با آنها نت کار می کردم و کتاب اول و دوم را هم کامل می زدم سپس کتاب ها و ردیف های دیگر را ادامه می دادم. اما الان هر شاگردی که پیش من می آید از صفحات دوم و سوم کتاب اول یا دوم هنرستان را از او تست می گیرم و گاهی می بینم حتی یک نت ساز را هم نمی تواند بزند در صورتی که ادعای ۱۰ سال ساز زدن را دارد. البته این به نظر من ضعف برخی مدرسان است که باعث می شود هنرجوها از پایه بد بالا بیایند.

چگونه می شود روش خاصی را برای تدریس به وجود آورد تا چنین مشکلاتی نداشته باشیم؟

سازمان هایی مثل وزارت ارشاد باید چنین روش واحدی را برای هنرستان ها و آموزشگاه های آزاد در سطوح پایه تدوین کنند که همه موظف به اجرای آن باشند و بعد در سطوح بالاتر و حرفه‌ای هر هنرجویی پیش استادی برود که روش نوازندگی و تدریس او را دوست داشته باشد. درمورد دانشگاه ها هم که طبیعتاً وزارت علوم باید تصمیم بگیرد.

آیا با روش های آموزشی کنونی می توان امیدوار بود که باز در آینده چهره‌هایی مثل پایور، خرم، ظریف و... داشته باشیم؟

این کار عشق و علاقه زیادی می خواهد اگر اینطور باشد پیشرفت خوبی در آن هست و حرف شما محقق می شود اما الان بازهمی به نسبت تعداد افرادی که در موسیقی کار می کنند خیلی کم است در صورتی که بیش از ۹۵ درصد از کسانی که در قدیم کار می کردند امروزه صاحبنام هستند.

چرا در گذشته به قول شما ۹۵ درصد صاحبنام شدند اما امروزه اینگونه نیست؟ مشکل چیست؟ چه باید کرد؟

چون آن عشق و علاقه‌ای را که باید داشته باشند ندارند مثلاً در قدیم کسانی که صاحبنام می شدند به خاطر عشق و علاقه تمام سختی ها را می پذیرفتند و یا به طور مثال بعد از انقلاب تا مدت ها بیرون بردن ساز مجوز می خواست اما آنها با تمام این مشکلات ساختند و نام شان در تاریخ موسیقی این مرز و بوم ثبت شد البته وضع اقتصادی، اجتماعی امروز هم بی تأثیر نیست.

چرا این عشق در جوانان امروز نیست؟

چون تنها دنبال گرفتن مدرک هستند. هنرجویان هنرستان در بدو ورود خیلی دقیق گزینش می شوند. برخی از پدر و مادرها فکر می کنند اگر فرزندشان به جایی رسید (از نظر خودشان) حالا بد نیست یک سازی هم یاد بگیرد و این طرز فکر درست نیست. زمانی که من می خواستم وارد هنرستان موسیقی ملی شوم (از کلاس پنجم ابتدایی) زنده‌یاد خالقی از من پرسیدند چه سازی را می خواهی بزنی گفتم تار، گفتند همین طوری می گویی تار؟ گفتم نه استاد من تار را دوست دارم. اما امروز عیب کار این است که بیشتر جوان ها حتی سازها را ندیدند و نمی شناسند. به آنها می گوییم سازهای ایرانی تار، سنتور، نی، کمانچه، عود و... هستند. می پرسند چه شکلی هستند؟ به آنها نشان می دهیم و اگر کسی هم آنجا باشد مضرابی به ساز می زند تا حداقل کمی ساز را از نظر شکل و صدا بشناسند. یک بار در هنرستان دختران، معلم ورودی های جدید نیامده بود آنها را به کلاس من فرستادند از یکی پرسیدم شما چرا به این رشته آمدی؟ گفت چون از صدای تار خوشم می آمد. حالا او شاید بتواند آینده‌ای در این رشته داشته باشد اما کسی که مثلا ویولن دوست داشته به او گفتند برو سنتور بزن و او هم رفته شاید موفق نشود.

به نظر شما نسل جوان کنونی علاقه و پشتکار لازم را دارند؟

اکثرا دارند و کار هم می کنند اما فکر می کنند پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه چه باید بکنند و این باعث می شود تا انگیزه شان را از دست بدهند. من دانشجویی داشتم که پایان نامه فوق لیسانسش را با من می گذراند به او گفتم الان که پایان نامه را گذرانده‌ای می خواهی چه کار کنی؟ گفت هیچی. واقعا هم در زمینه موسیقی هیچ کاری جز تدریس وجود ندارد و امروزه هیچ جوانی از راه موسیقی به عنوان شغل اصلی نمی تواند زندگی خود را بگذراند. برخی ها که در رشته دیگری تحصیل می کنند و می خواهند به دانشکده موسیقی بروند وقتی از من نظر می خواهند می گویم رشته خودتان را ادامه دهید و در کنارش ساز هم بزنید چون اگر بخواهید این کار را به عنوان حرفه انتخاب کنید با توجه به تعداد زیاد افرادی که در این رشته فعالیت می کنند جایگاهی پیدا نمی کنید مگر اینکه خیلی درجه یک باشید.

پس فقط نبود انگیزه باعث این امر می شود؟

بله چون وقتی فارغ‌التحصیل می شوند می بینند کاری وجود ندارد و برای کنسرت دادن هم مشکلات زیادی هست. در نتیجه برای گذران زندگی به تدریس روی می آورند اما من به هنرجویان (به ویژه پسرها) همیشه می گویم زندگی را نمی توان با درآمد موسیقی اداره کرد.

گرایش نسل جوان کنونی بیشتر به سازهای ایرانی است یا کلاسیک و غربی؟

من فکر می کنم چون موسیقی ایرانی یک مقدار حالت حزن دارد به موسیقی پاپ گرایش بیشتری دارند. من شخصا این سوال را از آنها پرسیده‌ام و گفتند وقتی ما این موسیقی را گوش می دهیم از آن حالی که هستیم بدتر می شویم در صورتی که موسیقی پاپ سرشار از انرژی و تحرک است اما امروزه موسیقی با ۳۰، ۴۰ سال پیش فرق کرده است. شما وقتی موسیقی های قدیمی مثل گل های رنگارنگ، گل های تازه و جاودانه ها را می شنوید هم از ملودی و هم از شعر لذت می برید. من بارها به هنرجوهایم گفته‌ام نوارهای قدیمی را گوش کنید تا ببینید موسیقی ایرانی چه بوده است اما آهنگ هایی که الان گوش می دهیم یک بار مصرف است و پس از یک بار، دیگر رغبتی برای دوباره شنیدن آن نداریم. اما یک آهنگ قدیمی که مرحوم تجویدی، محجوبی و یا دیگران ساخته‌اند را هر زمان گوش کنیم تازگی دارد گویی با ما حرف می زند اما امروزه آهنگ ها این خاصیت را ندارند.

چه کنیم تا این تحرک وارد موسیقی ایرانی شود؟

کسانی که در این عرصه صاحب سبک و مطرح هستند باید حرکتی انجام دهند متاسفانه موسیقی ما مقداری تجارتی شده یعنی فکر می کنند هر چیزی می سازند باید به سرعت به نوار تبدیل یا به صورت کنسرت اجرا شود. اما در قدیم اینگونه نبود. مثلا وقتی آقای پرویز یاحقی می خواست آهنگی بسازد آقای بیژن ترقی هم کنارش می نشست و بین آهنگساز و شاعر همدلی‌ای وجود داشت. برخی از شعرهای امروزی مفهومی ندارد شما وقتی شعر رهی معیری را گوش می دهید لذت می برید. چنین افرادی باید جهشی به هنرجوها بدهند تا با طرز ملودی ساختن آشنا شوند. ملودی باید روال مشخصی داشته باشد در این صورت در ذهن همه می ماند.

این اتحاد و همدلی که از آن صحبت کردید بین موسیقیدانان حال حاضر هم وجود دارد؟

مثل قدیم نیست. آن موقع همدیگر را قبول داشتند اما امروزه هیچکس دیگری را قبول ندارد و پشت هم نیز حرف می زنند به همین خاطر موسیقی از هم پاشیده شده است. معلم نباید به هنرجوهای خود بگوید فقط این که من می گویم درست است باید بگوید من اینگونه کار می کنم اگر دوست داری بیا و بعد که به جایی رسیدی هر چه را دوست داشتی ادامه بده.

چرا بسیاری از موسیقیدانان ایرانی حاضر نیستند حتی برای یکبار هم کمی از ردیف و دستگاه، پایشان را فراتر بگذارند و دلشان می خواهد به هر ضرب و زوری که شده خودشان را در این محدوده نگاه دارند؟

چون موسیقی سنتی ما بر پایه ردیف است و در نتیجه کسی که تکنیک ساز را یاد می گیرد باید با ردیف هم آشنا شود. البته به افراد هم بستگی دارد که آیا فردی که ردیف را یاد گرفته است خلاقیت دارد و می تواند بداهه نوازی کند یا نه؟ بر اساس همین ردیف ها، وقتی گوشه ها در ذهن می نشیند و با توجه به حس و حال، خلاقیت به وجود می آید. خیلی ها این خلاقیت را دارند و بداهه نوازی هایی هم در قدیم کرده‌اند که شخصاً خیلی دوست دارم اینها به صورت نت نوشته شود. خود من قطعاتی از استاد شهناز، شریف و دیگران را نوشته‌ام و خیلی مایلم که بداهه نوازی هایشان غیر از قطعات ضربی هم نوشته شود و اگر کسی پیدا شود که این کار را بکند خیلی خوب است چون در عین اینکه چیزی غیر از ردیف است اما دور از ردیف هم نیست.

چرا این قطعات را به یکی از هنرجویانی که می دانید توانش را دارد نمی دهید تا اجرا کند یا به صورت نوار درآورد؟

شاید برایشان سخت باشد گرچه من خیلی از آنها را وادار کرده‌ام که این قطعات را از استاد شهناز، شریف و دیگران به نام خودشان بنویسند. یکی از شاگردانم در جلسه یکی از قطعات آقای شهناز را از روی نوار کار می کند و بسیار هم زیبا می زند که گفته‌ام آن را به صورت نت دربیاورد البته به شکل قطعه است اما اگر مجموع اینها نوشته شود می تواند نهایتا تبدیل به کتاب بداهه نوازی های اساتید شود.

با توجه به اینکه آواز در موسیقی ما محور اصلی است اگر کمرنگ شود به ماندگاری موسیقی ما لطمه می زند یا خیر؟

از بدو تاسیس تالار رودکی بنده و تعدادی از دوستان ناظر ساخت آن بوده‌ایم و وقتی ساخته شد هر شب در تالار برنامه‌های مختلفی مثل ارکستر سمفونیک، باله، اپرا و... برگزار می شد. در ماه ۳، ۴ شب هم برنامه موسیقی ایرانی بود که گروه آقای پایور ثابت بود اما گاهی به مناسبت های مختلف گروه‌های دیگری هم برنامه اجرا می کردند. وقتی برنامه های ما اعلام می شد مردم از ساعت ۶ صبح برای گرفتن بلیت در صف می ایستادند. مدیریت بخش موسیقی تالار را خانم پروین سرلک بر عهده داشتند که هم کلاس من بودند و سازمان ویولن بود. یک بار آقای پایور گفتند این درست نیست که مردم همیشه به خاطر خواننده می آیند، دیگران هم از جمله نوازنده‌ها زحمت می کشند اما همه چیز به نام خواننده‌ها تمام می شود از این رو به خانم سرلک گفتند ما یکی از برنامه هایمان را بدون خواننده اجرا می کنیم و ایشان گفتند این درست نیست اما آقای پایور با اصرار گفتند ضرر و زیانش با خود من. خدا می داند که همان ۶ صبح مردم در صف بودند. در بخش اول، شب نخست برنامه به تکنوازی و گروه‌نوازی اختصاص داشت و تکنوازان معروفی مثل مرحوم بدیعی، شهناز، شریف و عابدی به اجرای برنامه پرداختند و در بخش بعدی پس از آنتراکت کوتاهی خواننده روی صحنه می آمد. پس از پایان شب اول خانم سرلک با تعجب گفت: آقای پایور چه کردید ببینید مردم چه کار می کنند؟! آقای پایور گفت همه اش که خواننده نیست نوازنده‌ها هم زحمت می کشند. از آن به بعد آقای پایور تصمیم گرفتند که کنسرت ها را اینگونه اجرا کنیم و ما هر زمان گروه را جمع می کردیم و برای اجرای کنسرت به کشورهای مختلف مثل انگلیس و هلند و... می رفتیم این کار را انجام می دادیم.

به نظر شما درست است که می گویند خواننده ویترین موسیقی است؟

خیر چون بقیه اعضای گروه هم زحمت می کشند و باید دیده شوند.

اما هنوز هم پس از سال‌ها «کاروان» یا «الهه ناز» را با نام بنان می شناسند.

بله اما مثل آقای بنان خیلی کم هستند.

■ برخی از کسانی که به دانشگاه می‌آیند از هنرجویان آموزشگاه‌های آزاد خیلی ضعیف‌تر و حتی در حد صفر هستند

■ متاسفانه موسیقی ما مقداری تجارتی شده یعنی فکر می کنند هر چیزی می‌سازند باید به سرعت به نوار تبدیل یا به صورت کنسرت اجرا شود. اما در قدیم اینگونه نبود